

جلوه‌هایی از عنایات و برکات الهی

ملیح بهار

مناجات و دعا به ساحت حضرت کبریا، طلب عفو و استدعای برکت و درخواست خیر و خوبی برای خود و عزیزان سابقه‌ای طولانی دارد، شاید به قدمت ادیان الهی. عجز و نیاز نیم‌شبی، دعای سحرگاهی، اظهار محویت و فنا جان و وجدان را صفا دهد و به جانان رساند. همه ما دیده‌ها و شنیده‌هایی از اجابت دعا و رفع بلا داریم. حال اگر این دعا از جانب حقّ جلّ جلاله و طلعات مقدّسه الهیه به صرف فضل و عنایت در بارهٔ بندگان مبذول شود چه کیفیت و خلّاقیتی خواهد داشت. به فرمودهٔ حضرت مولی‌الوری ارواحنا فداه: «فکیف اگر چنین گردد.»

جناب سمندر چند مورد آن را در بارهٔ خود و منسوبان مرقوم داشته‌اند که با هم مرور می‌کنیم. می‌نویسند:

«مرفوع والد... بعد از شیخ مرفوع اعلی‌الله مقامه به سید مرحوم علیه بهاء الله ارادت می‌ورزیدند و به حسن عقیدت و صفای طویّت در بارهٔ ایشان می‌زیستند. چنانچه اولاد ذکورشان نمی‌ماند؛ استدعا از جناب حاجی سید کاظم مرحوم نمودند و ایشان دعا نموده این علیل را حقّ جلّ ذکره مرحمت و عطا فرموده و به نام سید مرحوم [کاظم] علیه بهاء الله به همین مناسبت این بنده را نامیدند...»^۱

مورد دیگر در رابطه با حاجی نصیر است. می‌نویسند که حاجی نصیر از تجّار معتبر قزوین بودند. پس از فوز به ایمان به خراسان مسافرت کردند و در خدمت جناب باب‌الباب به مازندران رفتند و تا

خاتمه کار در قلعه طبرسی بودند و به اسبابی که خداوند خواسته بود محفوظ مانده، مراجعت کرده باز به تجارت مشغول شدند. لکن در اثنای سفر گیلان ایشان را اخذ نموده باکند و زنجیر به طهران بردند. پس از خلاصی و مراجعت مطالبات سوخت شد. ناچار آنچه داشتند به ارباب طلب دادند و خود را فارغ نمودند. پس از چندی این بنده ایشان را زحمت داده به حجره رشت خود فرستادم. تا سال ۱۳۰۰ ه. ق. که حوادثی در شهر رشت پیش آمد جناب حاجی نصیر و فرزند ارشدشان آقا علی نیز اسیر زندان شدند.

پس از آنکه حاجی نصیر در زندان رشت درگذشت و آن مصیبات و حوادثی که بر جسد ایشان و کسان آن مرحوم وارد شد از جانب حکومت در حجره را مقفل و مهور کردند و دست ما به کلی بسته شد. بعد بر اثر اقداماتی که به عمل آمد و اسنادی که ارائه شد درب حجره را باز کردند. در این وقت من متحیر ماندم تکلیف من با جناب آقا علی چه چیز است. هرگاه به حجره اذن دخول بدهم بیم ضرر است و وضوء و اگر ندهم خلاف محبت و صفا و وفا. لهدا مراتب را حضور مبارک جمال اقدس ابهی عرضه داشتم. فرموده بودند «در باره امور نوزده بار بگوید: الهی ترانی منقطعاً الیک و متمسکاً بک. فاهدنی فی الامور ما ینفعنی لعز امرک و علو مقام احبائک. و بعد تفکر نمایند در امور، آنچه به نظر آمد مجری دارند. این شدت اعدا را از عقب رخائی است عظیم. انتهى.» بعد از وصول این کلمات تا مات روح اطمینان حاصل و به آنچه فرموده عامل شدیم. الحمد لله جناب آقا علی پسر بزرگ مرحوم حاجی نصیر را رها نمودند. به حجره رشت نوشتم. تمام امور مجدداً محول و موکول به اولاد مرحوم حاجی نصیر طاب ثراه شد که جنابان آقا علی و آقا فضل الله باشند.^۲

در باره دو دائی جناب سمندر، جنابان محمد حسن و آقا علی، کار بسیار لطیف است.

«آن دو بزرگوار را» گرفته باکنده و زنجیر به طهران بردند و سیاسات عظیمه و مشقات جسیمه... در راه و زندان طهران بر ایشان وارد شد... تقریباً شش ماه یا زیاده محبوس بودند و در ایام حبسشان لوحی از ارض سز... نازل و دعائی تعلیم فرموده اند که بفرستند و در حبس بخوانند... بعد می فرمایند: «الآن ما بدلاً از آنها خواندیم.» [در حالتی که به ظاهر رجای دعائی نشده بود.] خلاصه به واقع مصرح به خلاصی و نجاتشان بوده با اینکه آن اوقات همه قسم احتمالات جز خلاصی می رفت. باری، به اراده و فضل حضرت باری عز اسمه نجات یافتند و خلاص شدند...^۳

دائی دیگر جناب سمندر آقا محمد صادق که در اوائل امر حضرت اعلی مؤمن شده و در قیصریه قزوین مشغول به شغل کلاه دوزی بوده، روزی شخصی که حرفه اش فروش کباب دل و جگر بوده به تشویق و تحریص اهل بازار به سب و لعن ایشان و منسوبان می پردازد. ایشان طاقت نیاورده به دفاع قیام می کند. مردم قیصریه که دنبال بهانه بوده کبابی را رها نموده گریبان آقا محمد صادق را می گیرند و آن قدر به او صدمه می زنند که زیر دست و پا افتاده و پامال می شده. در این اثنا رستم علی خان گرد که از جمله سواران مأمور به همراهی طلعت مبارک رب اعلی جل شأنه بوده و از جهت و اثر این همراهی و شرفیابی، منسوبین این امر مبارک را محبوب می داشت، خاصه همسایگان خود را که

آشنائی قدیم داشته، خلاصه خان مذکور خود را به روی هیکل افتاده او انداخته حضرات را منع می‌کند و سبب حفظ او می‌شود. برادران سر می‌رسند. مع‌ذلک ضاربین و مضروب در خانه حکومت می‌رسند. آنجا نیز مضروب می‌شوند. بعد از چوب خوردن مرخص و به خانه می‌رود. بعد از معالجات بهبودی حاصل، اما چون غیرت و حالتشان اقتضای آن را نداشت که ثانیاً در چنین بازاری کسب کنند، یا به واسطه عریضه یا پیغام به حضور مبارک حضرت ربّ اعلیٰ عرض نموده بود که اگر پنجاه تومان وجه خداوند عالم مرحمت می‌فرمود و مشغول کسبی می‌شدم خوب بود، در جواب فرموده بودند: محدود چرا نموده‌اند؟ بعد مسافرت به گیلان نموده و در لاهیجان بنای داد و ستد گذاشتند. «در سفر اوّل و ثانی که این بنده [سمندر] به لاهیجان رفتم، ایشان را در حجره تجارت به کمال عزّت دیدم و تخمین پنجاه پنجاه تومان که عبارت از دو هزار [و] پانصد تومان باشد آن اوقات، اجناس و نقد و مطالبات داشتند.»^۴

راجع به این بزرگوار حکایت همچنان باقی است: در سنه ۱۳۰۰ ه. ق. که فتنه رشت بالاگرفت، ایشان را نیز در حالت پیری و نقاهت دستگیر و با زنجیر از لاهیجان به رشت آورده زندانی کردند که بیش از چهارده ماه طاقت مصائب زندان نداشت؛ به سرای جاودانی شتافت و جان بر سر پیمان نهاد. این چند مورد نمونه‌هایی بود از الطاف و عنایات عالیّه حقّ نسبت به بندگان که برای سرور خاطر دوستان و منسوبان به عرض رسید و الا در تمام الواح و توابع مبارکه این بنده‌نوازی‌ها استمرار دارد. و اکثر الواح مبارکه به دعائی ختم می‌شود. نه تنها در باره سمندر و نبیل بن نبیل بلکه در باره اولاد و احفاد هم. در لوح مبارکی می‌فرمایند:

«... منتسبین طراً را از قبل مظلوم تکبیر برسان و به عنایت حقّ بشارت ده، کلّ لدی المظلوم مذکورند و به آثار قلم اعلیٰ فاتر. البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی اولیائی هناک الذّین ما منعتهم سطوة الاعداء عن الله فاطر السماء و ربّ العرش و الثّری...»^۵

و در لوح دیگری چنین مرقوم است: «یا سمندر، علیک بهائی و عنایتی. اهل بیت خود را از صغیر و کبیر کلّ را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بشارت ده. از حقّ می‌طلبیم هر یک را به طراز عنایت کبری مزین فرماید و به اکلیل استقامت مطرّز...»^۶

حتّی ذکر جناب نبیل بن نبیل در لوح آقا شیخ نجفی نیز آمده و به "مقبل صادق" تسمیه و مفتخر شده است. این جناب، سعادت آن را داشته که در سال‌های اقامت در اسلامبول، علاوه بر الواح منیعّه نصیحیه و عنایت‌آمیز حضرت بهاء‌الله جلّ ذکره الاعظم، مکاتیبی نیز از حضرت مولی‌الوری ارواحنا فداه دریافت نماید. سواد و سواد عکسی شش طغری از این مکاتیب مبارکه موجود است که به امضای "ع" مطرّز است. بنده تاکنون مکتوب دیگری با این امضاء زیارت نکرده؛ دوستان را نمی‌دانم. نکته دیگری که قابل توجه است اینکه همعان با ادعیه عنایت‌آمیز مظهر امر الهی و مرکز میثاق، افتخار شرفیابی و زیارت این خاندان از طلعات مقدّسه الهیه است که راز و رمز بندگی را به آنان آموخت. جناب نبیل بن نبیل در ماه رجب ۱۳۰۶ ه. ق. مشرف بود. جناب عبدالحسین سمندری فرزند ارشد جناب سمندر در اواسط همان سال مشرف شد و در سال ۱۳۰۷ ه. ق. عمو و برادرزاده به

اسلامبول مراجعت کردند.^۷ جناب سمندر همراه جناب معلّم در سال ۱۳۰۸ هـ. ق. تشرف یافتند و در سال ۱۳۰۹ هـ. ق. بود که جناب طرازالله سمندری (حضرت ایادی امرالله) افتخار تشرف به آستان مبارک یافت و مهمّ‌ترین حوادثی را که در آن برهه از زمان رخ داد شاهد بود.

این زیارت‌ها، چه در ایام الله و چه در دوره طلعت میثاق، چه اثری در زندگی آنان داشت و چگونه اکسیر عشق و بندگی در مس وجودشان آمیخت و زر شدند، خدای دانند. آن نوجوان ۱۶-۱۷ ساله چه دید، چه شنید، چه نفس مسیحائی در او دمیده شد، قیامی کرد که نزدیک یک قرن ادامه یافت و قعود و سکونی از بی نداشت و دعای عنایت آمیز شمس میثاق که می‌فرمایند: «... ای ربّ انزل البرکة فی سلالته و اولاده و فی احفاده حتّی یقوموا کلّهم علی خدمة امرک و نشر ذکرک و اظهار برهانک و اعلان سلطانک و اقامة حجّتک و ابراز قوتک...»^۸ تحقّق یافت.

از صد و پنجاه سال پیش که جناب حاجی شیخ محمد نبیل به شرف ایمان فائز شد و به زیارت حضرت ربّ اعلی توفیق یافت و مورد عنایت قرار گرفت، در تمام ادوار تا این حین، بر اثر آن ادعیه مبارکه آنی برکات و فیوضات الهیه از این خاندان قطع نشده. بعد از شهادت بهمن سمندری عزیز و زیارت تلگرام تسلیت آمیز بیت العدل اعظم الهی شید الله ارکانه که می‌فرمایند: «... از آستان الهی ملتسمیم که قربانی آن نفس نفیس را در بدایت سال مقدّس قرن صعود حضرت مقصود به عزّ قبول فائز فرماید و آن را فاتحه الالطاف اجرای نقشه‌های بدیعه یاران در ایام و شهور آینده نماید...» سجده شکر به جا آوردم که الحمد لله اولاد و احفاد جناب حاجی شیخ محمد نبیل که حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه در باره آنان فرموده‌اند: «... ربّ آدم فیوضاتک علی ذرّیته و ظلّل سبحانه رحمتک علی ذوی قرابته...»^۹ حال نیز این الطاف و عنایات از ساحت منبع معهد اعلی تداوم و استمرار دارد.

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش بدر آید

یادداشت‌ها

- ۱- شیخ کاظم سمندر، تاریخ سمندر، مندرج در تاریخ سمندر و ملحقّات (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ ب.)، ص ۱۸.
- ۲- اقتباس از همان مأخذ، صص ۵۲-۵۶.
- ۳- ایضاً، صص ۶۱-۶۳.
- ۴- اقتباس از همان مأخذ، صص ۶۳-۶۷.
- ۵- «الواح سمندر»، خطّ عندلیب، ص ۵۹.
- ۶- ایضاً، صص ۶۲-۶۳.
- ۷- جنابان سمندر و نبیل بن نبیل قبلاً نیز مشرف شده بودند.
- ۸- مجموعه الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء به خطّ ایادی امرالله جناب سمندری، ص ۶۳.
- ۹- ایضاً، ص ۱۶۱.